

adl0134

<http://hdl.handle.net/2333.1/vx0k6ds4>

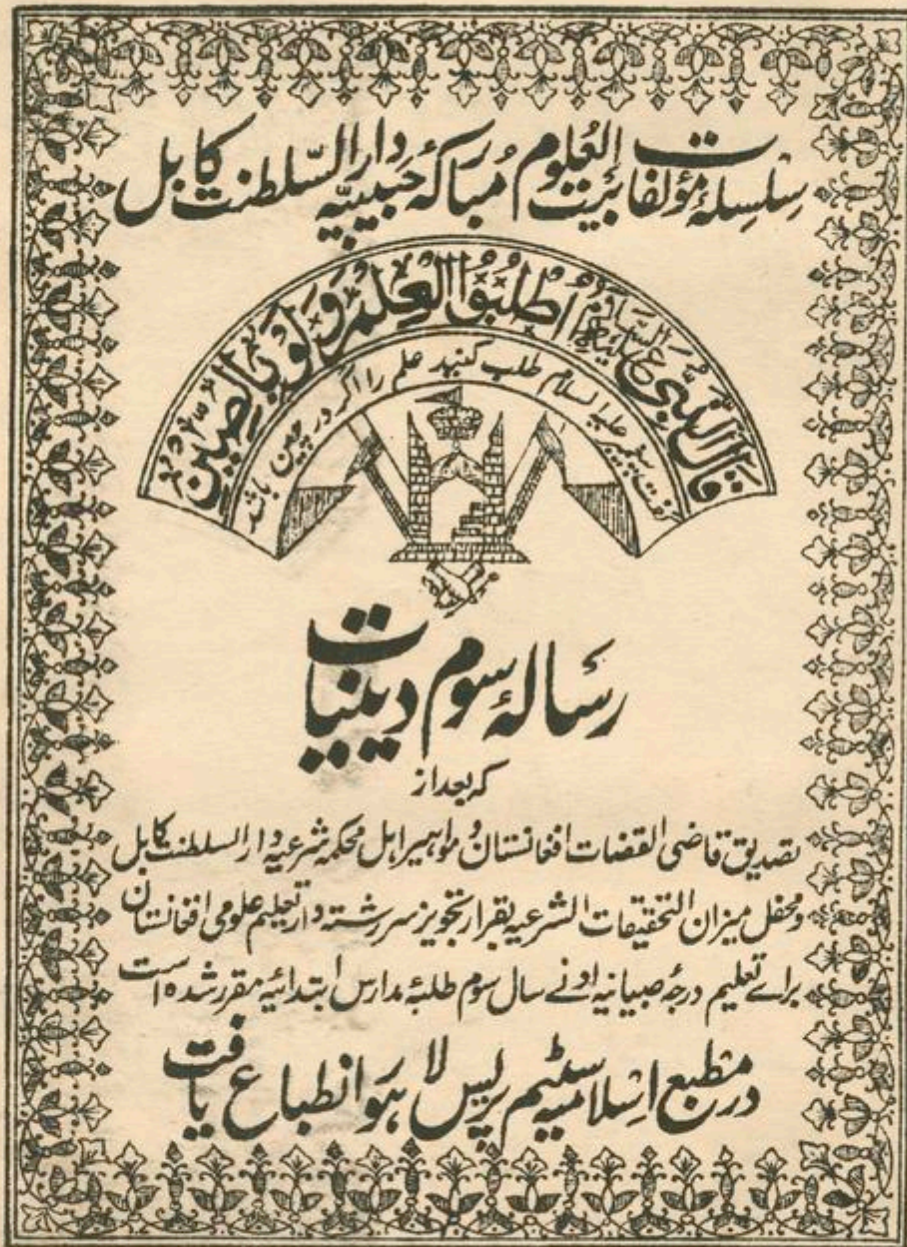


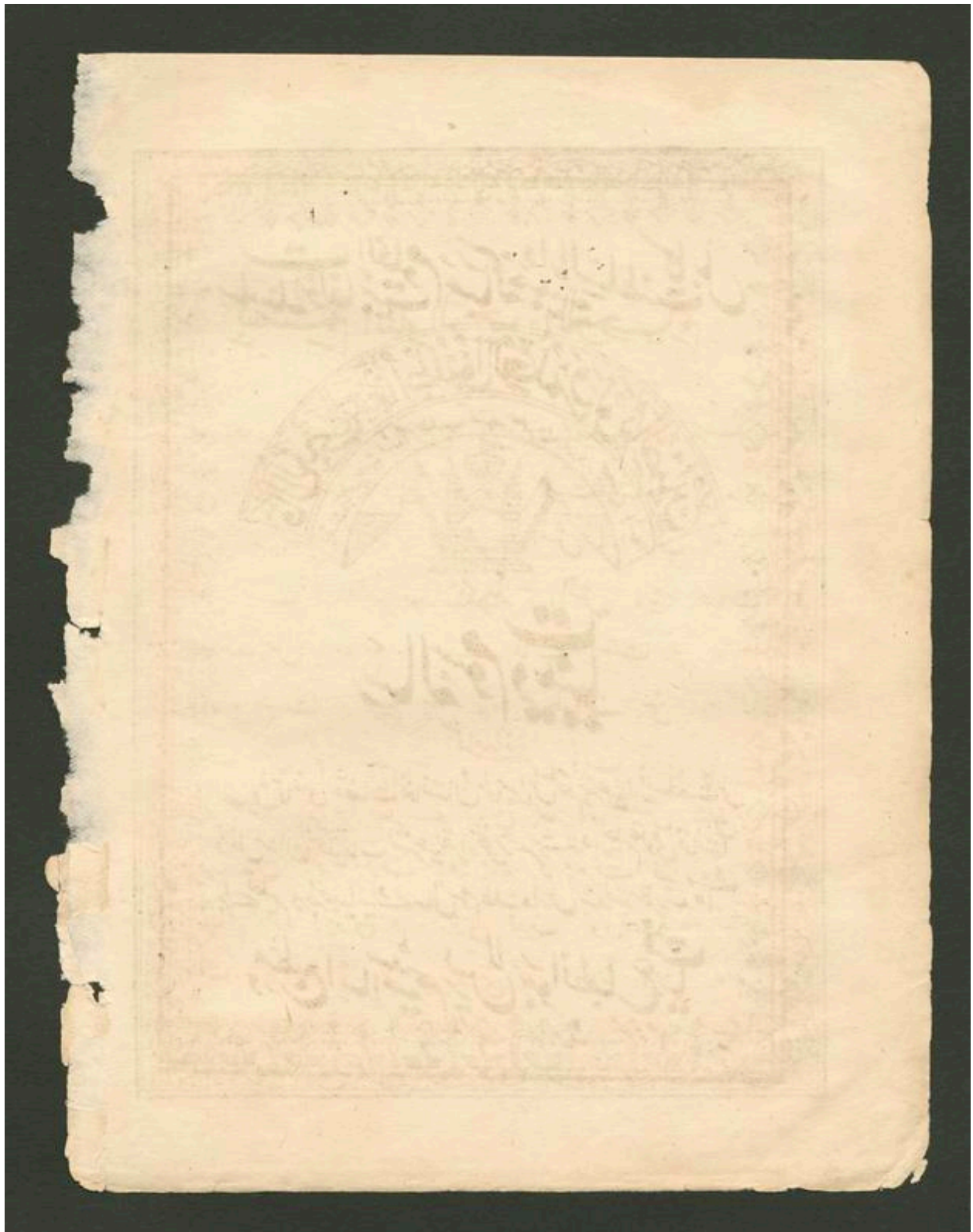
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





این کتاب را سرالاسلام
از الفقه حنفی مینویسد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بجد به رب عزوجل نعمت بیعد با حمد مرسل
بر روان صحاب و آل کرام در رحمت کشاده باد مدام
اما بعد بر ضمائر ارباب دانش و اصحاب بینش
مخفی نیست که عنصر مبارک علم و دانش مایه حیات
قوم خصوص اسلام و سبب بقای سنت خیر الانام
بوده و هست و جمیع ملل عالم و طوائف بنی آدم از
برکت این گوهر بے بها از حضيض ذلت باوج رفعت
ارتقا جسته اند و عقلاے زمان بعد از تفتیش حقائق
امور برین نتیجه وقوف یافته اند که معرفت خداوندی و
انتظام امور دنیوی و اخروی صرف وابسته دانش
است و بس - و اینکه هر ملتی که از مایه این گوهر
فصل عاری بوده از آسایش دارین محروم است -

و نیز اہمیت علم را خداوند متعال و حضرت رسول با
کمال بعالم ایضاح داده - و در کلام قدیم خود بدین نہج
ارشاد فرمودہ است کہ **مَثَلُ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا**
و در جائے دیگر **وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** و
ہمچنین حضرت مہر صادق علیہ الصلوٰۃ و السلام چنین
نہر دادہ اند کہ **الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ**
الدِّينِ و در ہیچ یکے از مذاہب عالم این قدر تخریص
علم موجود نیست کہ در ملت مقدس اسلام ورود یافتہ
است - و ظاہر است کہ ترویج این فیض عام در ہر
ملت وابستہ بتوجہ شخص اول و فرد اکمل یعنی پادشاہ و
مربوط بارادۂ اوست - و چون اعلیٰ حضرت پادشاہ دیانت
پناہ ہدایت آئین اعنی سراج الملتہ و التین امیر
حبیب اللہ خان پادشاہ خود مختار مملکت افغانستان
و ممالک محروسہ آن کہ یارب روزگار دولتش پایندہ و
کوکب اقبال و اہتتش تابندہ باد برائے تربیت و
تعلیم کافہ رعایائے فدوی و جان نثار و پرورش روحانی

صغار و کبار مملکت خود سرچشمه این فیض سرمد جاری و
گلستان علم و هنر را آبیاری فرموده بیت العلوم حبیبیه را
در اصل دار السلطنت دولت خدا داد مفتوح و حقائق
علم و ادب را بواسطه آن مشروح گردانیده از برای
تتیم این امر خیر و تکمیل این خطب جلیل حضرت
عالی متعالی نائب السلطنت دولت قوی شوکت افغانستان
را که روح علم و روان دانش است مأمور فرموده اند-
که بقرار تجاویز سر رشته دار تعلیم عمومی افغانستان که دارال-
کمالات دانی و والاس تجارب کافی صیغه تعلیم است-
در ترویج علم و اشاعت تعلیم مساعی جمیله بکار برده
تختم دانش را در قلوب ملت افغانستان بکارند و سر رشته دار
ممدوح علاوه بر اجراء مدرسه العلوم حبیبیه و شعب
متفرقه مدارس ابتدائیه که برای تعلیم علوم ضروریه دینیّه
و دنیویّه اطفال مسلمان باز شده اند و علاوه بر مدرسه
طبی و کان شناسی و غیره تالیف خانه را نیز یکے از فروع
کاماء بیت العلوم حبیبیه مبارکه مقرر داشتند و امور ذیل

را دران لمحوظ نمودند :-

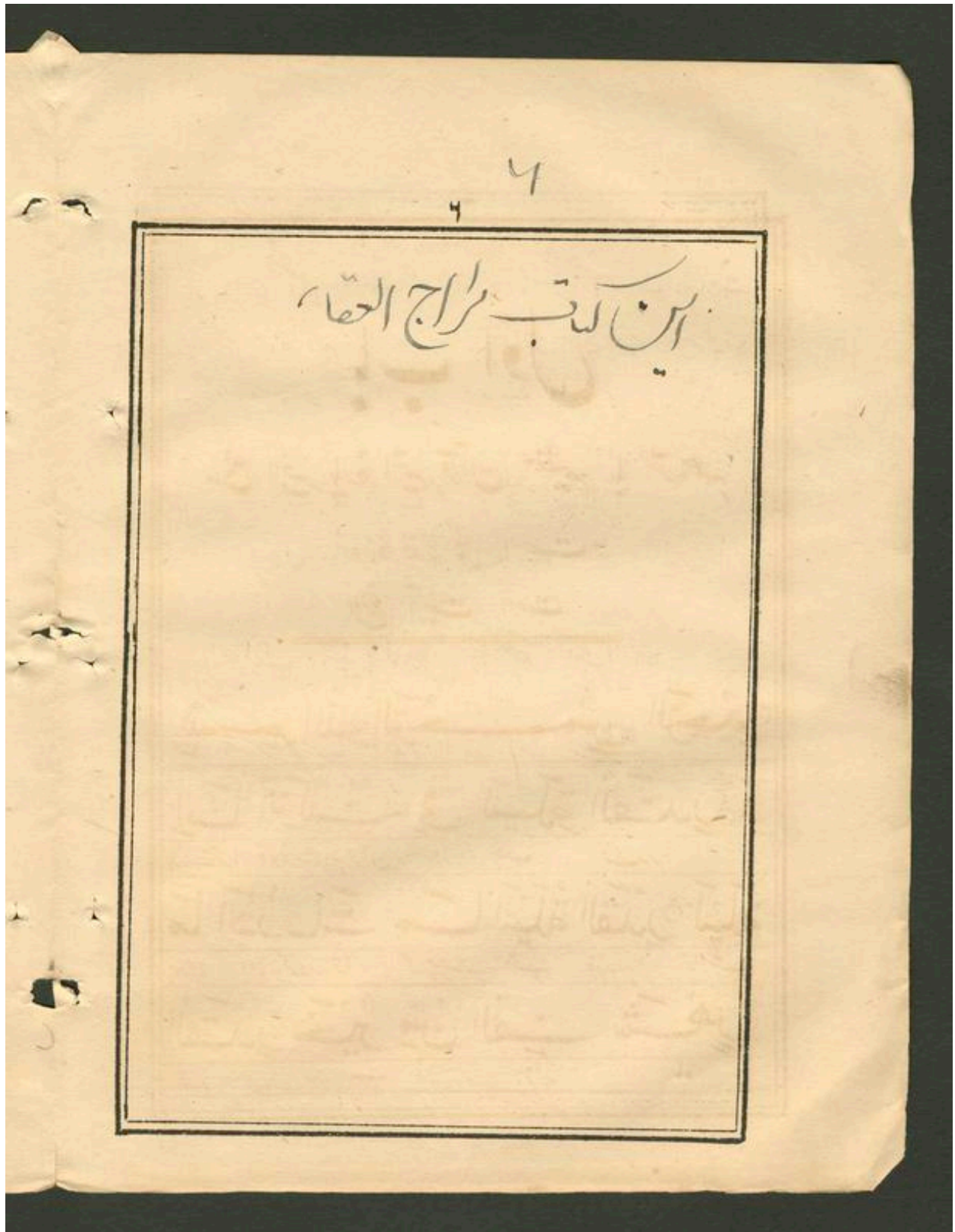
(۱) تالیف و تصنیف کتب و رسائلی که در مدرسته العلوم
حبیبیه و باقی مدارس متفرقه دولت خدا داد در علوم
متفرقه تعلیم داده میشود +

(۲) تالیف و تصنیف کتب و رسائلی که علاوه از تعلیم
برای بهبود و ترقی ملت و دولت اسلام ضروری
باشند +

(۳) انتخاب و ترجمه کتب و رسائلی که در ممالک اسلامی
دیگر عثمانی و ایران و هند بالسنه متفرقه عربی و
فارسی و ترکی و انگریزی و اردو طبع شده تا عموم
رعایای این دولت قوی صولت علاوه بر تحصیل
علوم دینیّه و کمالات جدیده در مدارس عمومی از مطالعه
این مؤلفات مفیده نیز حظه وافر فرا گیرند و این سلسله
مبارکه را باسم سلسله مؤلفات بیت العلوم حبیبیه
مقرر ساختند لهذا شکرانه این نعمت عظمی و موہبت
کبریٰ بر کافه رعیه افغانستان لازم و دعای بقای

این پادشاه جوان بخت هنر پرور بر قاطبه ملت
اسلام منتهی است که همواره همتش مصروف اشاعت
علم و دانش و ضمیر منیرش خوانان اجرائی هنر و کیش
است - و ختم کلام بر دعای مزید عمر و اقبال
این خسرو کامگار و خدیو نامدار می رود +
اے در بقاء عمر تو خیر جهانیان
باقی مباد آنکه نخواهد بقاء تو

المؤلف حقیر قلیل الفهم کثیر التقصیر
عبد الرب عفی الله عنه ۱۳۲۶ هـ



باب اول

ربع اخير پاره اخير قرآن عظيم با ترجمه
سوره قدر کی است و
پنج آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

بدست کما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و

مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ

چیز دانا کرد ترا که چیست شب قدر شب

الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

قدر بهتر است از هزار ماه

تَنْزِلُ الْمَلَكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ

فرود می آیند فرشتگان و حضرت جبرئیل در آن شب با جازت

رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ

پروردگار ایشان از بهر هر کاره بزرگ سلامت است

هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

شب قدر تا دمیدن سفیده صبح

سوره بینه مدنی است
و بهشت آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

نبوده آنانکه کافر شدند از

أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ

اهل کتاب یعنی یهود نصاری و از مشرکان عرب

مَنْ مَكَانٍ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

باز ایستاده گان از کفر تا آنگاه که آمده بدیشان حجت روشن

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا

فرستاده از خداست تعالی میخواند بر است خود صحیفه های

مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ

پاکیزه از کذب در آن صحیفه ها نوشته های راست است

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و متفرق نشدند آنانکه بابیشان کتاب داده شده

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ

مگر از پس آنکه آمد بریشان پیمبر

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ

و امر کرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدا را تعالی را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ

پاک کنندگان برای خدا تعالی دین خود را میل کنندگان از عقاید بالذین اسلام

يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

و بجا آورند که بگذارند نماز را و بدهند زکوة واجب را بحمل آن

وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ إِنَّ الَّذِينَ

و آنچه نامور اند بدان دین و ملت راست است بدست آنانکه

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ

کافر شدند از یهود و نصاری و از مشرکان یعنی بت پرستان

فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ

در آتش دوزخ باشند جاویدان در آن آن گروه ایشانند

شَرُّ الْبَرِيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

بدترین همه آفریدگان بدترست آنانکه ایمان آوردند و

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ

کرده اند عملهای پاک و ستوده را آن گروه ایشانند

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۚ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

بهترین همه آفریدگان پاداش ایشان نزد پروردگار ایشان

جَنَّتْ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

بستانهای اقامت است که میرود زیر اشجار آنها

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

جودها پایندگان ایشان در آن بهشت ها همیشه

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

خوشنود باشد خدا از ایشان و خوشنود باشند ایشان از خدا

ذَلِكَ مَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آن کس است که ترسد از عقوبت پروردگار خود

سوره زلزال مدنی است و هشت آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدن و

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

و بیرون آورد زمین بارهای گران خود را

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا

و گوید انسان چیست زمین را که پوشیده ای خود را ظاهر کرد

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۚ بِأَنَّ

آن روز سخن گوید زمین خبرهای خود را بسبب آنکه

رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۚ يَوْمَئِذٍ يُصْدِرُ

پروردگار تو امر کند مرآن را آن روز باز گردند

النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ

مردمان پراکنده گان یعنی گروه گروه تا نموده شوند جزایای که دارای خود را

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝

پس هر که عمل کند بوزن مورچه نیکی را به بیند پاداش آن را

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝

و هر که عمل کند بوزن مورچه بدی را به بیند پاداش آن را

سوره عادیات کی است و

یازده آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۝

سوگند با سپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند

فَالْمُورِيَّاتِ تَدْحًا ۝

پس به بیرون آرندگان آتش از سمه های خویش

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۝

پس قسم بنات کنندگان در وقت صبح

فَأَشْرُنَّ بِهِ نَقْعًا ۝

پس بر آنگختند آن اسبان بوقت سپیده دم غباری در کنار آن تبید

فَوْسَطُنَ بِهِ جَمْعًا إِنَّ

پس بمیان در آمدن بدین وقت گروه را از دشمنان دین بدست

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ

که انسان هر پروردگار خود را ناسپاس است و بدست که خدا

عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ

بر ناسپاسی او هر آینه گواه است و بدست که انسان بر همه دوستی مال

لَشَدِيدٌ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ

هر آینه سخت است آیا نمیداند انسان که چون ظاهر شود

مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

آنچه در گورهاست و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ

بدست که پروردگار ایشان با قوال و افعال ایشان روز قیامت هر آینه

مُخَبِّرٌ

دانا است (و بر جزا دادن توانا)

سورة قارعه می است و یازده آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَمَا أَذْرُكَ

روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز دانا کرد ترا

مَا الْقَارِعَةُ ۝ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ

که چیست کوبنده روزی است که باشند مردمان از هول آن روز

كَالْفَرَّاشِ الْمُبْتُوثِ ۝ وَتَكُونُ الْجِبَالُ

مانند پیردانه پراکنده و گردد کوه ها

كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ

مانند پشم رنگین زده شده بکمان ندانی پس اما هر که گران باشد

مَوَازِينُهُ ۝ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝

ترازوهای عمل او پس او در زندگی باشد پسندیده

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَأُمُّهُ

و اما آنکه سبک بود ترازوهای عمل او پس جای او

هَآوِيَةٌ ۝ وَمَا أَذْرُكَ مَا هِيَةٌ

هاویه است که در کف زیرین دوزخ است و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه

نَارُ حَامِيَةٍ ۝

آتشی است بغایت رسیده در سوزش

سورة تکاثر کی است و
ہشت آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ

مشغول کرد شمارا فخر کردن بر بسیاری قوم تا حدیکہ آمدید بگورستاننا

الْمَقَابِرِ ۚ كَلَّا

و مردگانا شمار کردید : چنین باید کرد کہ ہمت عاقل مصروف دنیا شود آخرت افزاوش کند

سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ

زود باشد کہ بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر را پس حقا کہ زود

تَعْلَمُونَ ۚ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ

بدانید : چنین باید کرد اگر بدانید کہ چه احوال در پیش دارید

عِلْمَ الْيَقِينِ ۚ لَسَتْ رَوْنِ الْجَحِيمِ ۚ

دانستن درست یگمان ہر آئینہ بینید دوزخ را اول از دور

ثُمَّ لَسَتْ رَوْنِهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۚ

باز خواہید دید دوزخ را دیدنی بچشم یقین

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

پس هر آینه پرسیده شوید آنروز از نعمتهاست که بدان مشغول شدید در دنیا

سوره عصر کی است و
سه آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي

سوگند بخداست روزگار بدستیک بعد آدمیان هر آینه

خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا

اودنیان اند بسبب ناعا در مطلقا پادار مگر آنانکه گرویده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ

و کرده اند کردار نای پسندیده و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست

وَتَوَّصُوا بالصَّبْرِ

و وصیت کرده اند یکدیگر را بصبر و طاعت و باز ماندن از گناه

سورة همزه می است و
نه آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي

وای هر کسی که عیب کننده طعنه زننده را آن کسیکه

جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ

جمع کرد ماله را و شمرد آن را می پندارد اینکه مال او

أَحْصَاهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ

جاوید خواهد ساخت او را در دنیا پنهان است هر آئینه انداخته شود

فِي الْحُطْمَةِ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ

در حطمه و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که پیست حطمه

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ

آتش خدا بر افروخته شده آن آتشی که غالب شود

عَلَى الْأَفْعِدَةِ إِنِّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَدَةٌ

بر دلهای و بمیان آن بادر آید بدرستی که آن آتش بر کافران بسته شده است

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

در ستون های دراز یعنی آذرخش بستاند که هرگز نتوانند کشاد

سوره قیل می است و
پنج آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ

آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو

بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۚ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ

به صاحبان فیل آیا نگردانید مکر ایشان را

فِي تَضَلُّيلٍ ۚ وَارْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا

در تباہی و بطلان و فرستاد بر ایشان مرغان

أَبَابِيلَ ۚ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ ۚ

گروه گروه میزدند ایشان را بسنگی از سنگ گل

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ

پس ساخت ایشانرا مانند برگ کاه خورده شده

سوره قریش مکی است
و چهار آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَرِيشٌ اِيْلَافِهِمْ

تعجب کنید برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان

رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا

در سفر زمستان و تابستان پس باید که بپرستند

رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ

پروردگار این خانه معظمه را آن خداوندی که طعام داد ایشان را

مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ

بدین دورطی از گرسنگی و این گردانید ایشانرا از ترس آنها که در حوالی نکه اند و یکدیگر را میکشند

سوره ماعون مکی است و
هفت آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ

آیا دیدی تو آن کسے را کہ تکذیب می کند بروز جزا و آن اهل بیت

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

پس او آن کس است کہ برستم میراند یتیم را

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ

و مخربض نمی کند بر طعام دادن درویش

قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ

پس سختی عذاب مر نماز گذاراں را آنانکہ ایشان از نماز خود را

سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يَرَاوْنَ

بے نبرانند آنانکہ ایشان ریا می کنند

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

و باز می دارند مال زکوٰۃ را و بمتاع خانه معاونت نمی کنند

سورۃ کوثر کی است و

۲۰ آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

بدرستی که ما داده ایم بتو حوض کوثر را

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْسِرْ

پس نماز بگذار پروردگار خود را و شتر قربانی کن

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

بدرستی که دشمن تو دوست دم بریده و مقطوع از کارهای خیر

سوره کافرون می است

و شش آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ

بگو ای محمد ای کافران من بخدا هم پرستید

مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ

آنچه شما می پرستید و نیستید شما پرستندگان

مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ

آنرا که من می پرستم و نیستم من پرستنده آنچه شما می پرستید

وَلَا أَنْتُمْ غَابِدُونَ مَا أَعْبُدُهُ

و نباشید شما پرستندگان در استقبال آنچه من می پرستم در استقبال

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

بر شما را است دین شما و مراست دین من که برانم و بخوانم گذشته ازان

سوره نصر مدنی است و

سه آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

چون بیاید یاری کردن خدا و فتح که و سائر بلدان

وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

و می بینی تو مردمان را در می آیند در دین خدا که اسلام است

أَفْوَاجًا ۚ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

گروه گروه پس تنزیه کن مقترن بستايش پروردگار خود

وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۖ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

و آمرزش طلب کن از او بدرستیکه خدا هست قبول کننده توبه

سوره لهب کی است و
پنج آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ

هلاک و نا بود باد هر دو دست ابو لهب و هلاک شد

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ

دفع نکند این هلاک را از وی مال و آنچه کسب کرده است

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ

زود باشد که در آید بآتشی صاحب شعله

وَأُمُّهُ هَامِلَةٌ حَمَلٍ

و زن او که بردارنده همیزم و خار بوده است

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ

در گردن آن زن رسی باشد از لیف خرما

سوره اخلاص کی است
و چهار آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝

بگو اے محمد! اوست خداے یگانه در ذات و صفات خدای که بے نیاز است از همه چیزها

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝

تراود کسی را و تراوده نه شده از کسی

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝

و نیست مر او را همتاے هیچ یکه

سورة فلق منی است
و پنج آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝

بگو اے محمد! پناه می برم به آفریدگار صبح

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ

از شر آنچه آفریده است و از شر

عَنَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۖ وَمِنْ شَرِّ

شب تاریک چون ظلمت او بر همه چیز با غلبه کند و از شر

النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۖ وَمِنْ شَرِّ

و مندکان در گره ها و از شر

حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۖ

حاسد وقتی که نظا بر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل کند

سوره ناس مدنی است و

شش آیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّأَعْوُدُ بِرَبِّ النَّاسِ ۖ

بگو ای استغما پناه می گیرم به پروردگار آدمیان

مَلِكِ النَّاسِ ۖ إِلَهِ النَّاسِ ۖ

پادشاه مردمان معبود بر حق مردمان از

شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۖ الَّذِي

شر وسوسه کننده پنهان شونده آنکس که

يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ

دوسوسه می کند در دل های مردمان

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس و الجن

باب دوم

چون بعض مسائل طهارت در رساله اول
و رساله دوم مذکور شده است بقیه آن مسائل
درین رساله سوم مذکور می شود.

(۱) بیان تقسیم نجاست

نجاست بر دو قسم است غلیظه و خفیفه.
نجاست غلیظه آن است که ثبوت آن به
قرآن یا به حدیث مشهور شده باشد و معارض نداشته
باشد. اگر معارض داشته باشد آن را خفیفه گویند.

فصله آدمی و خون جاری و شراب و سرگین
اسپ و گاؤ و غیره نجاست غلیظه است +
بول حیواناتی که گوشت آن خورده می شود - و
فصله جانوران پرنده که گوشت آن خورده نمی شود -
نجاست خفیفه است +
بر بدن یا جامه بقدر یک درم از نجاست غلیظه
و بقدر کمتر از ربع عضو و ربع هر قطعه جامه از
نجاست خفیفه عفو است +
و مراد از درم مقدار قعر کف دست است -
در نجاستی که آبگین باشد و در نجاست ذی جرم
وزن یک مثقال است +

بیان آب پاک و ناپاک

هر آبی که ازان وضو جائز است غسل نیز
جائز است و به همان آب چیز ناپاک را پاک
کردن نیز جائز است +

آب هائیکه به آن وضو جائز است ازین قرار است *

(۱) آب باران -

(۲) آب چشمه و چاه -

(۳) آب دریا -

(۴) آب برف -

(۵) آبی که بسبب مکث بسیار بودار شده باشد -

به آن سبب کدام چیز پاک ذائقه یا رنگ یا

بو به آن یا همه آن متغیر شده باشد مگر بشرطیکه

جاری میتواند شد و سخت نشده باشد *

(۶) آب جاری و آن آبی است که کاه و خس

را برده بتواند *

(۷) آب ایستاده که ده درده باشد و عمق آن این

قدر باشد که هرگاه یک کف دست آب گرفته

شود - سطح زمین بے آب نماند *

آب هائیکه وضو به آن جائز نیست *

(۱) افشردۀ درخت یا میوه -

(۲) آن آب که بر آن دیگر چیز پاک غالب شده باشد
و نام آب ازان دور شده باشد چون شور با و
سرکه و غیره *

(۳) آن آب ایستاده که از ده در ده کم باشد - و
چیز ناپاک در آن افتاده باشد *

(۴) آبی که برای رفع حدث یا حصول ثواب
مستعمل شده باشد *

(۵) آب پس خورده سگ و خنزیر و باقی چهارپایان
درنده *

در آب جاری یا ده در ده هرگاه نجاست بیفتد
باید که از جای نزدیک نجاست وضو نکند *

پس خورده آدمی و حیواناتی که گوشت آن
خورده می شود پاک است - و پس خورده سگ
و خنزیر و باقی درندگان چهارپایان ناپاک است - و
پس خورده مُرغان درنده و حشرات زمین و ماکیان
بله و گربه مکروه هست - و پس خورده خر و استر مشکوک

است و عرق هر جانور مانند پس خورده آن است -
مگر عرق خر و استر پاک است +
از آب مکروه وضو کردن مکروه است - اما اگر
آب پاک بپوشانند از آن آب وضو کردن روا
است - اگر غیر آب مشکوک آب دیگر بدست نیاید
به همان آب وضو کند و تیمم نیز کند +

بیان جانوران که از مردن

آن ما در آب آب نجس نمیشود

(۱) آن جانوران که تولد آن در آب میشود مانند ماهی
و خرچنگ و غیره +

(۲) جانوران که خون ندارند مانند زنبور و مگس و مور
و پیشه و غیره - مگر از جمله آنها که زهر دارند - هرگاه
در آب بمیزند بسبب زهر آن ازان آب احتراز
اولی است +

بیان احکام چاه

اگر یک پشکل یا دو پشکل اشتر یا گوسفند در چاه بیفتد نجس نمی گردد- اما از افتادن سرگین گاؤ و اسب و خر و غیره نجس میشود +

و اگر فضله کبوتر یا گنجشک در چاه بیفتد نجس نمی گردد- و اگر فضله ماکیان بیفتد نجس میگردد + و اگر بول گوسفند یا گاؤ در آن بیفتد نجس میشود-

همچنین هرگاه قطره خون یا شراب در چاه به چکد- نجس میشود و چون نجس شد لازم است که همه آب چاه کشیده شود اگر موش یا گنجشک و مانند آن در چاه بیفتد و بمیرد پس بعد از کشیدن همان حیوان بقدر بیست دلو تا سی دلو آب از آن کشیده شود + و اگر کبوتر یا ماکیان یا گربه و مانند آن در آن افتاده بمیرد کشیده شود از آن چهل دلو الی پنجاه

دلو +

و اگر گوسفند یا سگ یا آدمی دران بمیرد-کشیده
شود از آن همه آب آن و همچنین همه آب کشیده
شود اگر سگ یا خنزیر دران افتاده و زنده کشیده شود-
و هر یک ازین حیوانات مذکور هرگاه در چاه مرده و بوسیده
یا آماسیده شود کشیدن همه آب آن لازم است- خورد
باشد آن حیوان یا کلان باشد-»

و هر حیوانی که در چاه افتاده و زنده بر آورده
شود و آب بدن او رسیده باشد- اگر پس خورده همان
حیوان پاک بود آب چاه نجس نمیشود- و اگر پس خورده
او نجس بود همه آب کشیده شود- و اگر مشکوک بود
نیز همه آب کشیده شود- و اگر مکروه بود پس بهتر
است که ده دلو کشیده شود-»

و اگر در چاه موش مرده و مانند آن یافتند- و
معلوم نبود وقت افتادن آن- پس هرگاه بوسیده و
آماسیده نشده بود- نماز یک شبانه روز را که ازان
وضو کرده باشند اعاده نمایند- و هر چیزیکه بآن شسته

باشند باز بشویند- و اگر پوسیده و یا آماسیده شده بود-
پس نماز سه شبانه روز را اعاده کنند *

(۲) احکام جبیره

جبیره آن چو بها را میگویند که بر عضو شکسته بسته
باشد- وقت وضو اگر در شستن عضو شکسته خوف
ضرر باشد- در عوض شستن مسح کرده شود- همچنین
حکم عصابه زخم است- اگر اعضاء وضو شخص
کفیده باشد- و در آن چیزی یا دوا گذاشته باشد- پس
آب را بر آن عضو بگذرانند و مسح نکنند- و اگر از
آب ضرر برسد پس مسح کنند *

باب سوم- مسائل روزه

(۱) روزه و وقت آن *

روزه در شرع عبارت است از ترک کردن خوردن

و نوشیدن و جماع از طلوع صبح صادق تا غروب
آفتاب بشرط اراده و نیت *
روزه ماه رمضان بر هر شخص مسلمان که صاحب
عقل و بحوانی رسیده باشد فرض است - و هر که
از فرضیت آن انکار کند کافر می شود *
اگر کسی روزه این ماه را بسبب عذر از اغذار
شرعی ترک کند قضاے آن بر وی فرض میباشد *
روزه نذر و کفارة واجب است - و غیر آن
همه نقل *

نیت روزه رمضان و روزه نذر معین از شب
تا نصف النهار نموده شود - لیکن برای روزه قضا
و روزه نذر غیر معین نیت کردن از شب لازم
است - برای روزه داشتن در آخر شب سحری
خوردن سنت است - و وقت آن از ابتداء
نصف یا سوس آخر شب تا قبل از طلوع صبح
صادق است - بمجرّد غروب آفتاب روزه را افطار

باید کرد و تاخیر نباید کرد زیرا که تعجیل در افطار سنت
است +

اگر شخصی روزه داشته باشد - و دشنام و دروغ و
غیبت و باقی کارهای بد را ترک نکند روزه بر
مکروه میشود +

اگر در شب سی ام شعبان بسبب ابر و غیره هلال
رمضان دیده نشود و شک پیدا شود - فردای آنرا
از ماه شعبان محسوب دارند - و عوام الناس روزه بگیرند
مگر برای کسانی که طریقه نیت آن را بدانند - بهتر
است که روزه بگیرند - و طریق نیت آن چنین
است که نیت روزه نفل را بنمایند +

اگر شخصی تنها هلال رمضان دیده باشد بر وی
لازم میشود - اگر چه مردمان دیگر قول او را اعتبار نهند
اگر شخصی تنها هلال عید را دیده باشد و مردمان دیگر
قول او را اعتبار نداده باشند درین صورت او را لازم
است که روزه بدارد - اما اگر در یکی ازین دو روز افطار

کند قضای آن بدون کفارة بروی واجب است
اگر در آسمان ابرے یا غبارے ابر مانند موجود
باشد براے اثبات هلال رمضان شهادت یک شخص
عادل کفایت میکند- لیکن براے هلال شوال و
ذی الحجه شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن ضروری
است و هرگاه در آسمان ابرے یا غبارے نمودار
نباشد براے اثبات هلال این هر سه ماه شرط است
که آن قدر مردمان شهادت ادا کنند که اجتماع ایشان
بر کذب عاده محال باشد و چون آسمان صاف نباشد
و بشهادت یک شخص عادل غره رمضان ثابت
شده باشد- و جمله مردمان ازان تاریخ صوم سی روزه
رمضان را باتمام رسانیده باشند و روز سوم باز ابر
باشد در این صورت بشهادت آن یک شخص افطار
نمیتوان کرد- تا اینکه دو شخص عادل شهادت ادا
نکنند اثبات هلال عید نشود و
عادل آن است که مرتکب گناه کبیره نباشد-

و از گناهان صغیره هم حتی المقدور پرهیز کرده باشد +

در بیان آن کارها که روزه را می شکنند
و کفارت لازم میشود - و آن کارها که روزه
را می شکنند و کفارت لازم نمیشود -
بلکه فقط قضاے آن واجب می شود -

(۱) هر کسی که روزه بیاد او باشد و دیده و دانسته
چیزے بخورد یا بنوشد و یا جماع کند - روزه او
می شکنند و قضاء روزه آن روز با کفارت بروے
لازم میشود - و کفارت یک روز اینست اگر قدرت
داشته باشد یک غلام را آزاد کند - و اگر قدرت
نداشته باشد دو ماه تمام پیایے روزه بگیرد - و اگر
این را هم نتواند شصت مسکین را طعام باید داد +
مسائلی که در آنها قضا لازم است نه کفاره
(۱) وقت مضمضه کردن بغیر اراده او آب در حلق
او فرو رود اگرچه روزه بیاد او باشد +

- (۲) اگر کسی بزور روزه را بر وی شکست +
 (۳) در گوش یا در بینی دوا چکانده شود +
 (۴) بر زخم سر دوا بپاشد و درون دماغ او برود +
 (۵) بر زخم شکم دوا بپاشد و درون شکم او برود +
 (۶) سنگریزه را از حلق فرو برد و از حلق او گذشت +
 (۷) قه آورد به اراده خود به پیری دهن +
 (۸) سحری خورد بگمان اینکه شب است یا افطار کرد
 بگمان اینکه شب است و بعد ازان معلوم شد
 که روز است +
 (۹) اگر اول بفراموشی چیزی خورده باشد بعد ازان
 بگمان اینکه روزه من شکسته است قصداً چیزی
 دیگر بخورد +
 (۱۰) اگر در کل ماه رمضان نیت روزه را نکرده باشد
 یا در یک روز آن نیت نکرده باشد - درین همه
 صورت با قضا لازم است نه کفارت +
 مسائلی که در آنها نه قضا لازم میشود نه کفارت

- (۱) روغن بر عضو مالیدن *
- (۲) سرمه در چشم کشیدن *
- (۳) غیثت کردن *
- (۴) بے اختیار قے آمدن *
- (۵) در گوش او آب در آمدن *
- (۶) از حلق او غبار یا دود یا پشه و یا گس فرو رفتن *
- (۷) مسواک کردن *
- (۸) احتلام *
- (۹) حجامت کردن *
- (۱۰) فرو بردن چیزی که در دندان او باشد بشرطیکه کم از نخود باشد - در همین همه مسائل نه قضاء لازم است نه کفارت *
- بیان مسائلی که روزه در آنها مکروه می شود و قضاء لازم نمی شود *
- (۱) پیشیدن نمک طعام یا مزه آن *
- (۲) خائیدن طعام - مگر وقتی که خائیدن آن از برای

کودک ضرور باشد مکروه نیست +
بیان اشخاصیکه معذور اند و روزه خوردن برائے آنها
روا است +

(۱) پیر بسیار ضعیف که طاقت روزه گرفتن را ندارد
و در عوض هر روزه مسکینے را طعام بقدر صدقه
فطر بدہد ہر گاہ او را طاقت پیدا شد روزه را
بگیرد +

(۲) زن حاملہ +

(۳) زنانے کہ بچہ خود را شیر میدہند مگر ہر دو را
شرط است کہ در روزه گرفتن برائے خود او یا
برائے بچہ او ضرر باشد +

(۴) مسافر اگرچہ خوف ضرر او را نباشد لیکن اگر
خوف نباشد روزه گرفتن او بہتر است +

(۵) مریضے کہ او را ترس زیادہ شدن مرض باشد +
بیان روزائیکہ دران روزه داشتن ممنوع است +
در روز عید فطر و عید اضحیٰ و سہ روز بعد از

عبید اضحی یعنی روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه
ذی الحجه الحرام روزه گرفتن ممنوع است *
بیان روزه هائیکه روزه گرفتن در آن مستحب است *
(۱) شش روز شوال بعد از روز عید فطر *
(۲) روز های ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و
پانزدهم هر ماه *
(۳) روز عاشوره با یک روز مابعد آن *

بیان اعتکاف

اعتکاف سنت مؤکده است در ده آخر ماه رمضان
و معنی آن اینست که روزه دار در مسجدی که در آن
جماعت هر روزه می شود به نیت عبادت مقیم باشد
معتکف را خوردن و نوشیدن و خوابیدن در مسجد
روا است - و برای نماز جمعه به مسجد جامع رفتن نیز
روا است - و خرید و فروخت نیز روا است - بشرطیکه
آن چیز در مسجد نباشد - زن در خانه خود معتکف

شده میتواند +

باب چهارم

مسائل حج

حج فرض است بر هر مسلمانی که عاقل و بالغ
و صحیح البدن و بینا باشد - بشرطیکه توشه راه رفتن و
آمدن و راحله و خرج عیال را تا وقت بازگشتن
داشته باشد - و در راه نیز انیست باشد +
چونکه تفصیل مسائل حج اطفال را ضروری نمی
باشد - بنابراین در کتاب های کلان که در درجات
بالا تر درس داده می شود مذکور خواهد شد - انشاء الله
تعالی +

باب پنجم مسائل زکوة

بر مسلمان آزاد عاقل و بالغ که مالک نصاب باشد و آن نصاب از حاجت اصلی زیاده باشد- زکوة بعد از گذشتن یک سال فرض است- و نصاب نقره مقدار دو صد درم شرعی است که مساوی هفتاد و هشت روپیه کابلی می شود- و نصاب زر سرخ بیست مثقال شرعی است و آن در وزن مساوی مثقال متعارف این زمان است + پس مقدار زکوة در نقره از دو صد درم شرعی پنجم درم شرعی که مطابق است با یک روپیه و نه شاهی کابل لازم می شود + و در زر سرخ از بیست مثقال نیم مثقال لازم می شود و مراد از حاجت اصلی جائے سکونت و

غله خوردنی و جامه های پوشیدنی و اسباب استعمال خانه
و اسبان سواری و افزاینده ارباب صناعت و کتابخانه
خواندنی و غیر آن است که از اینهمه لوازم و ضروریات
است +

اگر شخصی قرض دار بنده باشد و مقدار قرض را از
مال خود کشیده باقی مانده را اگر برابر نصاب بوده باشد
زکوة واجب می شود و الا واجب نمی شود - اگر قرض
خدا باشد مانند نذر و کفاره پس آن مقدار قرض از مال
کشیده نمی شود بلکه لازم است که قرض مذکور را نیز
در مال خود محسوب داشته و زکوة همه را ادا کند
و مال تجارت را قیمت کند - هرگاه قیمتش بنصاب
شرعی می رسد - چهل یک آن را بعد از گذشتن
یک سال ادا کند +

و در باب فقره و زر مخرج مسکوک باشد و یا غیر
آن مانند زیور و ظروف و غیره قیمت آن معتبر است +
و در وقت ادا کردن زکوة به فقیر یا در وقت جدا

کردن مقدار زکوة از مال خود نیت اداے زکوة لازم است که بے نیت زکوة صحیح نمی شود و در مواشی چرند نیز زکوة لازم می شود - لیکن مقدار زکوة و مقدار نصاب و شروط آن چون تفصیل زیاد دارد - بنا بر آن در کتاب های کلان مذکور خواهد شد - انشاء الله تعالی * در زکوة و کفارت اداے قیمت نیز رواست - اگر مالک نصاب بعد از گذشتن سال زکوة سال های آینده را پیشتر ادا کند روا می شود - و اگر صاحب نصاب نباشد روا نیست *

مصارف زکوة

اشخاصی که اداے زکوة برائے آن ها رواست - هفت طائفه اند *
(۱) فقرا - و فقیر شخصی است که مالک نصاب نباشد -
(۲) مساکین - و مسکین آن است که هیچ چیز نداشته باشد *

(۳) عمال پادشاه که عشر و زکوٰۃ را جمع میکنند - و از بیت المال مسلمانان وظیفه معینہ ندارند +

(۴) غلامان مکاتب و مکاتب آن است که مولای او آزادی او را بادا کردن مالے معین مشروط نموده باشد - و هر وقت که آن مال را ادا کند - آزاد می شود +

(۵) قرض دارے که مالک نصاب نباشد +

(۶) غازیان یا حاجیان که از اموال و امتعه خود جدا باشند +

(۷) مسافرے که مال داشته باشد مگر نزد او نباشد - پس مالک نصاب مختار است که زکوٰۃ خود را بقرار تقسیم به همه این طوائف میدهد یا به یکی از آنها ادا میکند بقرار حکم شرعی مجبور نیست - که تخصیص یکی از آنها را بنماید +

بیان کسانی که اداے زکوٰۃ بآن روا نیست +

(۱) در کفن مرده صرف کردن +

- (۲) قرض مرده را ادا کردن -
(۳) غلام خریده آزاد کردن -
(۴) مسجد بنا کردن -
(۵) اصول یعنی پدر و مادر و بالا تر از آنها را دادن -
(۶) فروع یعنی پسر و دختر و اولاد آنها را دادن -
(۷) زن خود را دادن -
(۸) شوهر خود را دادن -
(۹) توانگر را دادن که مالک نصاب باشد *

بیان صدقه فطر

صدقه فطر بر مسلمان آزاد واجب است - بشرطیکه
مالک نصاب باشد - که از حاجت اصلی او زیاده باشد -
اگرچه یک سال کامل بر آن نگذشته باشد * و اشخاص
که صدقه فطر دادن از ایشان واجب است - از
این قرار است :-
(۱) از نفس خود -

(۲) از اولاد صغار که فقیر باشند

(۳) از غلام و کنیز خود که برای خدمت باشند - نه از
برای تجارت و نه از زوجه خود و نه از اولاد بالغ
عادل خود - اما اگر مجنون باشند پس صدقه فطر
از جانب آنها نیز لازم میگردد - شخصی که صدقه فطر
بروے واجب باشد اگر کسی او را زکوة بدهد - صحیح
نمی شود - زیرا که شخص مذکور بقرار حکم شرع انور
غنی شمرده می شود +

اجناسی که صدقه فطر ازان دادن روا می باشد

ازین قرار است :-

گندم و کشمش و خرما و جو و جواری و امثال آن
اما از گندم نصف صاع و از باقی یک صاع از
هر شخص ادا نموده شود و مراد از صاع صاع عراقی
می باشد که هشت رطل است - و هر رطل نود مثقال
متعارف است - پس نصف صاع مساوی سه پاؤ و
سه خورد بوزن کابل می شود - و یک صاع مساوی

یک نیم چهارک و نیم پاؤ کابل می شود - اما اداے قیمت
این اشیا افضل است + و وقت اداے صدقء فطر
بعد از طلوع صبح عید فطر شروع می شود و انتها وقت
آن معین نیست - مگر مستحب این است که قبل از
بر آمدن برائے نماز عید ادا نموده شود و صدقء فطر
را به مسکین شهر خود بدهد - اما اگر شخص بیرون شهر
قریب وے باشد یا محتاج تر باشد پس به وے
دادن بهتر است +

باب ششم

مسائل نکاح

نکاح به ایجاب و قبول منعقد میگردد بشرط اینکه
زن و شوهر یا وکیل های ایشان کلام یکدیگر را بشنوند
و دو مرد مسلمان یا یک مرد و دو زن مسلمان دران

مجلس حاضر باشند و سخن هر دو را یکجا بشنوند- نکاح زن عاقل و بالغ بغير اجازه ولی صحيح مى شود- اما اگر بغير کفو انعقاد نکاح نموده شود ولی را ميرسد که آن را رد کند- و نکاح صغيره بغير از ولی صحيح نميشود- پس اگر پدر يا جد او داده باشد- بعد از بلوغ نيز آن را رد کرده نمى تواند- و هرگاه غير از بين هر دو ولی ديگر او را داده باشد در وقت بلوغ يا در وقت علم وى بعد از بلوغ اختيار دارد خواه قبول کند يا نكند +

بيان زنانیکه نکاح ایشان حرام است

(۱) اصل مرد يعنى مادر و مادر و مادر و مادر پدر و مادر پدر کلان تا آخر اين دو سلسله +

(۲) فرع وى يعنى دختر و دختر و دختر و دختر پسر تا آخر اين دو سلسله +

(۳) خواهر و اولاد او تا آخر سلسله +

(۴) دختر برادر و اولاد او تا آخر سلسله +

- (۵) خواهر پدر *
- (۶) خواهر مادر *
- (۷) دختر زن او خواه بان زن خلوت صحیح نموده باشد
یا نه *
- (۸) اصل زن او یعنی مادر زن و مادر مادر او و مادر
پدر او تا آخر دو سلسله بشرط آنکه با زن خود بعد
از نکاح خلوت صحیح نموده باشد * یا نه
- (۹) زن فرع او یعنی زن پسر و پسر پسر تا آخر سلسله
- (۱۰) در حیات زن خود خواهر او یا کدومی از متعلقات
او را نکاح کردن که هرگاه یکی از ان هر دو را
مرد فرض کنیم آن دو هر دو حرام باشد *
- (۱۱) خواهر و دیگر متعلقات مذکوره زنی که او را طلاق
داده باشد و هنوز عدت او نگذشته باشد *
- (۱۲) همین محرمات مذکوره که رضاعی باشند *
- (۱۳) اصول و فروع زنی که با او زنا نموده باشد - یا
بشوت دست زده باشد *

(۱۴) زنی که علاوه بر چهار زن منکوحه آزاد که همه
زنده باشد به نکاح گرفته باشد +
(۱۵) نکاح کنیز شخص دیگر بشرطیکه زن آزاد داشته
باشد +

بیان مهر

اقل مقدار مهر ده درم شرعی است که سه و
نیم روپیه پخته کابلی می شود - و اکثر آن حد ندارد
و اگر دختر یا خواهر خود را به کسی بدهد به شرط آنکه
آن دیگر کس خواهر یا دختر خود را در عوض مهر
او بدهد - نکاح جائز است اما مکروه است و واجب
می شود مهر مثل هر یک +

بیان عدل کردن در میان زنان

چون شخص زیاده از یک زن دارد لازم است
بر او که در خوردن و نوشیدن و لباس و شب

گذرانیدن با همه برابری کند - اگر یکی از آنها نوبت خود را به دیگری بخشد جائز است +

در سفر مرد را اختیار است که هر یکی از آنها را همراه خود ببرد اما بهتر آن است که قرعه باندازد و نام هر یک که بر آید او را همراه خود ببرد یا برضای همه یکی را ببرد *

بیان طلاق کردن

چون میان زن و شوهر موافقت نباشد جائز است که شوهر زن را طلاق بدهد + با آنکه طلاق نزد خدا تعالی بسیار نا پسندیده است - اگر شخصی زن خود را سه طلاق کند - پس آن زن بر او شوهر اول روا نمی شود - مگر وقتی که با شوهر دیگر نکاح بکند و آن شوهر دوم با او جماع بکند باز او را طلاق بدهد بعد از گذشتن عدت روا می شود نکاح او بر او شوهر اول و این را حلاله میگویند و ازین احتراز کردن بهتر است *

بیان عدت

مَدَّتے کہ بعد از طلاق شدن یا بعد از مردن شوهر او
او را دران مدت نکاح روانی باشد آن مدت را
عدت میگویند۔ و اگر شوهر زن بمیرد و حامله باشد عدت
او وضع حمل اوست۔ و اگر حامله نباشد عدت او چهار
ماه و دہ روز است۔ و اگر شوهر او را طلاق داده باشد
و حامله باشد عدت او نیز وضع حمل است۔ و اگر
حامله نباشد عدت او بعد از طلاق دیدن سه حیض
است۔ و اگر صاحب حیض نباشد عدت او گذشتن
سه ماه است۔

بیان حقوق زن و شوهر

حقوق زن بر شوهر این است ۔

(۱) اول در پرده نشاندن ۔

(۲) احکام شریعت را باو آموختن ۔

(۳) بقدر طاقت خود از حلال او را خورانیدن و نوشانیدن
و پوشانیدن و

(۴) اگر موافقت میان ایشان نشود او را به طیب خاطر
طلاق کردن -

(۵) برائے او خوابگاه شب مقرر کردن -

(۶) دشنام ندادن -

(۷) پدر و مادر او را طعنه نزدن -

(۸) اگر قدرت داشته باشد با پدر و مادر او احسان کردن -

(۹) بطاعت خدای تعالی و خصلت های حسنه

نصیحت کردن

حقوق شوهر بر زن

(۱) اطاعت او را در امر شرعی کردن -

(۲) بغیر اجازت او از مال او بکس چیز ندادن

(۳) بغیر اجازت شوهر روزه نفل نگرفتن -

(۴) بغیر از اجازت شوهر از خانه بیرون نه رفتن -

(۵) عیب شوهر را پیش دیگران ظاہر نه کردن -

(۶) خود را به زینت و زیب برای شوهر آراسته کردن +
(۷) نال و عزت شوهر را حفاظت کردن +

باب هفتم در مسائل رضاع

مدت رضاع دو سال است نزد حضرت امام اعظم
معظم رحمه الله تعالى اگر در این مدت کدام طفل شیر
غیر مادر خورده باشد کم یا زیاده آن زن مادر او میباشد-
و شوهر آن زن پدر او میباشد- و همه متعلقان او تعلقدار
آن طفل میشوند- و آن کسانی که از تعلقات نسبی مادر
او برای او حرام بوده بپنجین تعلقات این مادر
رضاعی او بر آن طفل حرام میشود- چنانچه ازین بیت
معلوم میشود +

از جانب شیرده همه خویش شوند

وز جانب شیر خواره زو جان و فروع

باب هشتم

در بیان مسائل متعلقه میت

(۱) چون کسی را مردن نزدیک شود روی او را طرف
قبله کنند و بر پهلوی راست بیندازند و نزد او کلمه
شهادت بخوانند - بخویک او بشنود - چون او بمیرد زنج
او را بسته کنند و چشمهای او را پوشانند و بزودی
سامان تنهیز او را کنند - اول او را غسل داده کفن
پوشانند - بعد ازان او را بیرون برده نماز جنازه بر
او بخوانند و دفن کنند - چون خبر وفات کسی را
بشنوند یا جنازه را بینند **إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ**
رَاجِعُونَ بخوانند

(۲) برای غسل مرده آن آب بهتر است که برگ سدر

و اثنان دران جوش داده باشند- ورنه آب خالص
کافی است *

(۳) کیفیت غسل دادن این است

که اول مرده را بر تخته بنهند- و جامه های او را
بکشند اما ازنات تا زانوی آن خرقة بیندازند تا عورت
او برهنه نشود- اگر بر بدن او نجاست ظاهری باشد -
آن را بشویند- سر و ریش او را به گل خطمی بشویند-
بعد ازان وضو بدهند بدون مضمضه و استنشاق - بعد
ازان مرده را بر پهلوی چپ بیندازند- و پهلوی راست
او را بشویند- بعد ازان بر پهلوی راست انداخته پهلوی
چپ او را بشویند- بعد ازان تکیه داده بنشانند و شکم او
را آهسته آهسته بمالند- اگر چیزی بیرون شود آن را
بشویند و غسل را اعاده نکنند- بعد ازان بجامه بدن
او را خشک نمایند- و بر اعضای سجده یعنی پیشانی
و بینی و هر دو دست و هر دو زانو و هر دو قدم او
کافور بمالند- و بر سر و ریش او حنوط یعنی عطر مرکب را

مالند و ناخن او را ببرند و موے او را شانه نکنند و تشهید
را غسل ندهند بشرط آنکه عاقل و بالغ باشد و مرتث
نباشد یعنی بعد از رسیدن جراحت بلا تعطیل مُرده
باشد اما هرگاه خوردن و نوشیدن یا خواب و بیداری نماید
و بعد ازان بمیرد پس غسل داده شود *

بیان کفن

برای کفن مرد سه جامه سنت است - قمیص و
لغافه و آزار و یک ازار و لغافه نیز کفایت میکند و برای
زن پنج جامه سنت است - ازار و لغافه و قمیص و چادر
و سینه بند و یک ازار و لغافه و چادر نیز کفایت میکند *

کیفیت پوشانیدن کفن

اول لغافه را هموار کنند - دوم ازار را هموار کنند -
بعد ازان همراه قمیص پوشانیده مرده را بر ازار بنهند -
و اول طرف چپ ازار را پیچانیده بعد ازان طرف راست
را - و لغافه نیز بهمین قسم پیچیده شود - و در زن اول لغافه

را هموار کرده و ازار را بر لفافه هموار کنند. بعد ازان قمیص
را پوشانیده موی سر او را دو حصه کرده بر سینه بالا
قمیص بنهند. بعد ازان چادر را بیندازند. بعد ازان
سینه بند را بسته کرده بعد ازان ازار و لفافه را بپچانید
چنانکه در مرد گذشت. و اگر اندیشه باز شدن کفن باشد
جانب سرد پای را به بندند. و شهید را کفن پوشانند.
بشرط مذکور بلکه با جامه های او که از جنس کفن باشد
دفن کنند.

بیان نماز جنازه

بیان مذکور در رساله دوم مفصل مذکور است.

کیفیت برداشتن جنازه

جنازه را چهار نفر یا زیاده بر شانه های خود بردارند.
و بزودی بروند. لیکن دویله نزنند. و هر که در راه نشسته
باشد. چون جنازه نزدیک او بیاید ایستاده شود. اگر بتواند

برود با او نماز جنازه را بخواند - بنیر عذر سواره رفتن همراه
جنازه منع است *

بیان دفن کردن

برای دفن مرده قبر عمیق بکنند - و دران محراب یا
شق بسازند - و مرده را از جانب قبله در آرند - روے او
را طرف قبله بکنند - و در وقت در آوردن بِسْمِ اللَّهِ
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ بخوانند - و گریه را
که باندیشه باز شدن کفن کرده اند بکشایند - و قبر را به
خشت خام و سنگ و گل مسدود کنند - بعد ازان بخاک
پُر کرده بمثل پشت ماهی بسازند و مرتب نسازند - و در
وقت داخل کردن زن در قبر پرده باید گرفت - و در قبر
خشت پخته و چوب استعمال کردن مکروه است - و
پخته کردن قبر نیز مکروه است - و بر مرده به آواز بلند
گریه کردن و نوحه نمودن و جامه ها را پاره کردن و
موے کندن یا تراشیدن و روے و سر را طبایخ زدن

موجب گناه است - مگر جاری شدن اشک روا است -
و از خانه مرده تا سه روز طعام خوردن مکروه است - و
پس مانده گان او را دگر کس از خانه خود طعام باید داد
از سه روز زیاده ماتم داری نکنند - مردان را بقبرستان
رفتن و عبرت حاصل کردن و دعای مغفرت برای
ایشان کردن مستحب و کار نیک است - لیکن زنان
را بقبرستان رفتن منع است +

باب نهم

در بیان مسائل فزیه

در وقت فنج کردن این چهار گهرا را باید برید - یک
ناے کلو که ازان نفّس می بر آید - دوم مَرَنی که ازان
آب و طعام میگذرد - سوم و چهارم رگ های کلان که
بجانب چپ و راست ناے و مری می باشد - و این

رگها را از بالاس گره گلو باید برید - به هر چیز تیز که خون را
جاری کند ذبح کردن بآن روا است مگر بدنمان و ناخن
و شاخ که در بدن محکم باشد - و مستحب آن است که کار
را خوب تیز کنند - و از پشت گردن ذبح نمودن مکروه است
و همچنین ذبح کردن که کار در تا حرام مغز برسد و پیش
از سرد شدن ذبیحه پوست بر کردن و سر بریدن آن مکروه
است - و ذبح کردن کودک یا زن یا گنک یا غیر مختون
بشرطیکه مسلمان باشد یا اهل کتاب باشد حلال است -
و از مشرک و مرتد و کسیکه قصداً یسیر الله نکوید -
حرام است +

جانور مائے حرام

- (۱) درنده گان چهار پایان مثل گرگ و پلنگ و شیر -
- (۲) پرندگان که بچنگ شکار میکنند -
- (۳) خزنده گان زمین مثل مار و موش -
- (۴) خر و استر و فیل - خوردن اعضا عورت :

خود و مثانه و زهره و خون جاری حرام است *

بیان شکار کردن

جانور حلال را که بچیز تیز مثل تیر و تفنگ یا بجافه
آموخته مثل سگ و باز که شکار کرده باشند خوردن آن
روا است - بشرطیکه شکار کننده بسم الله گفته
باشد در وقت زدن و روان کردن جانور شکاری - و
اگر بجانور آموخته جانور غیر آموخته شریک شود - یا جانور
آموخته از شکار کرده خود چیزی را بخورد خوردن آن
روا نیست *

بیان قربانی کردن

هر شخصی که بر او صدقه فطر واجب است قربانی
نیز بر او واجب است - قربانی از جانب خود باید کرد
نه از جانب غیر - مگر که آن غیر امر کرده باشد او را اگر
گوسفند نر یا ماده یا بز نر یا ماده باشد قربانی کردن از یک

شخص روا ست۔ اگر گاؤ یا اشتر باشد از جانب ہفت کس
روا می باشد۔ بشرطیکہ نیت تمام ایشان قربانی باشد۔
نه خوردن گوشت و وقت قربانی از روز دہم ذی الحجۃ
المحرام تا آخر روز دوازدهم ذی الحجۃ میباشد۔ لیکن مردم
شہرے پیش از خواندن امام نماز عید را قربانی نکنند۔
و مردمان ده کہ در آنجا نماز عید خوانده نمی شود بعد از
طلوع صبح صادق قربانی کنند۔

بیان سال حیوان قربانی

گوسفند و بز یک سالہ -

گاؤ دو سالہ -

اشتر پنج سالہ -

جانورانی کہ قربانی کردن آن روا نیست

(۱) کور -

(۲) یک چشم -

(۳) لنگ کہ تا جائے ذبح رفتہ نتواند -

(۴) بسیار ضعیف و لاغر کہ مغز آن آب شدہ باشد۔

(۵) اکثر گوش آن بریده باشد -

(۶) اکثر دُم آن بریده باشد -

(۷) سرین آن بریده باشد -

(۸) آنکه بینائی چشم او بسیار تر از ثلث رفته باشد و اگر کسی گوشت قربانی خود را بخورد روا است - و دیگران را نیز بخوراند - و مستحب آنست که صدقه کردن را اندک از ثلث نکند - و مستحب است که قربانی را خود او ذبح کند - اگر می دانست ذبح کردن را - و اگر نمی دانست دیگرے را امر کند که ذبح کند - و خود او حاضر باشد - پوست قربانی را صدقه کند یا دلو چاه مسجد و غریبال بسازد - اجرت قصاب را پوست و گوشت آن ندهد - و اگر پوست آن را فروخت - بهای آن را صدقه کند *

باب دهم

مسائل متعلقه آداب مختلفه

(۱) سلام - چون مسلمانان با یکدیگر ملاقات کنند -
یا از یکدیگر جدا شوند آنها را لازم است که با یکدیگر
سلام بگویند - اول سلام کردن سنت است و بسیار ثواب
هم دارد - جواب سلام بسیار تاکید آمده است - در سلام
فقط لفظ سلام نباید گفت - این طریق بگوید السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ - بیکن خوب تر آن است که السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بگوید + بعد ازان مجیب
بگوید وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ خوب تر آن است که و
عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بگوید -
وقت سلام بدست اشاره نباید کرد - سنت آن است
که رونده نشسته را و سواره پیاده را و قلیل کثیر را اول

سلام بگویند - چون چند نفر مردمان یکجا باشند - یکی از
میان آنها سلام یا جواب سلام بگوید از دیگران کفایت
میکند *

(۲) ملاقات - چون مردمان با هم ملاقی شوند - اول
سلام بگویند - بعد مصافحه و معانقه کنند با هم - و بطیب
خاطر ملاقات کنند - لیکن وقت ملاقات خود را خمیده نباید
کرد و نه بوسه باید کرد - اما اگر پدر و مادر اولاد خود را
از راه شفقت بوسه یا دست مادر و پدر یا دست مرد متقی
و صالح و استاد خود را بوسند درست است *

(۳) عطسه - چون حاجت عطسه بیفتد - دهن
را بجامه یا بدست باید پوشد و آواز را بلند نکند - و بگوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ - و شنونده او را در
جواب بگوید یَرْحَمُكَ اللهُ تَعَالٰی - و باز عطسه کننده
بجواب او بگوید یَهْدِیْکُمُ اللهُ وَ یُضِلِّحْ بِالْکُفْرِ
لیکن کسیکه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوید حق جواب را ندارد
(۴) تشاؤب یعنی فائزه - از امتلاعی معده و کدورت

حواس و ثقل بدن پیدا میشود و این چیزها سبب غفلت و کندی ذهن و بدفهمی و عدم نشاط و حضور در عبادت می باشند. ازین سبب خداے تعالی این را نمی پسندد این کار شیطانی است حتی المقدور از تشاؤب احتراز باید کرد. وقت تشاؤب دهن خود را بحاجه یا بدست باید بپوشد.

(۵) خوردن - این قدر خوردن که انسان از هلاکت بازماند فرض است. و این قدر خوردن که ایستاده شده نماز خوانده بتواند موجب ثواب میباشد. و این قدر خوردن که ازان سیری و آسوده گی که موجب ازدیاد قوت باشد حاصل شود مباح است. و ازین مقدار آخرین زیاده خوردن حرام است. لیکن اگر روز آینه نیت روزه کرده باشد برای حصول طاقت تکمیل آن روزه یا برای پاس خاطر همان که مبادا از جیاه کم بخورد زیاده خوردن از سیری جائز است + در خوردن این کارها سنت است.

- (۱) در ابتدا بِسْمِ اللَّهِ خواندن اگر اول فراموش کرده باشد در طعام هر وقت که یاد بیاید بگوید بِسْمِ اللَّهِ
أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ *
- (۲) در آخر الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن *
- (۳) پیش و پس از طعام دست شستن *
- (۴) بدست راست خوردن *
- (۵) بسم انگشت ابهام و سبابه و وسطی خوردن *
- (۶) از پیش خود خوردن - اگر میوه باشد از دیگر اطراف خوردن رواست *
- (۷) در آخر پیش از دست شستن انگشت ها را لیسیدن *
- (۸) ظرف را پاک کردن *
- (۹) بر دستر خوان اگر لقمه بیفتد آن را برداشتن و خوردن *
- (۱۰) از قریب کنار طشت خوردن - و از میان آن نخوردن *

- (۱۱) نان را عظمت و حرمت کردن یعنی وقتیکه نان برسد
انتظار نان خوش نه نمودن *
مکروهات در خوردن این است :-
(۱) طعام را بد گفتن *
(۲) تکیه کرده خوردن *
(۳) دیدن بطرف مردمان وقت خوردن *
(۴) سخن گفتن که ازان مردمان را کراهیت یا خنده
یا رنج بیاورد *
(۵) سیر و پیاز و دیگر چیزها خوردن که بوسه آن را
مردمان خوش نمیکند *
(۶) از دهن خود لقمه بیرون کرده بکاسه انداختن *
(۷) مابین خوردن خلل کردن دندان *
(۸) بنان دست پاک کردن *
(۹) پیش دیگران طعام خود را نیکو گفتن و بان خوش
شدن *
(۱۰) قیمت طعام نشان دادن *

(۱۱) طعام نفیس را چیده چیده خوردن *
در طعام اگر نگس بیفتد آن را غوطه داده بکشند-
و طعام را بخورند *

(۶) نوشیدن - سنت ما در نوشیدن این است :-

(۱) پیش از نوشیدن بِسْمِ اللّٰهِ گفتن *

(۲) بسمه دفعه نوشیدن *

(۳) هر دفعه ختم آن به اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نمودن *

(۴) نشسته نوشیدن *

(۵) ظرف را بدست راست گرفته نوشیدن - مگر در وقت

نان خوردن *

ومی باید که در آب ندمند - و وقتی که دهن در آب باشد
تنفس نباید کرد - و برای تنفس باید که آن ظرف را از
لب دور کند و اگر در چیز نوشیدنی خس باشد باید که
اول آنها را بکشد - و بدمیدن یکسو کردن درست نیست
ایستاده نوشیدن مکروه است مگر آب زمزم و فضل
وضوء اگر از مشک و غیره حاجت نوشیدن باشد باید که

به دهن آن رامس نکند *
مسکر آن چیزے را میگویند که نشه پیدا کند - و
آن بر چهار قسم است :-

(۱) خمر - و آن غوره انگور میباشد که می جوشد و کف هم
می آرد - و تیزی آن این قدر میباشد که نوشیدن
آن عقل را زائل میکند - این قلیل باشد یا کثیر
حرام است - تجارت آن هم درست نیست *
(۲) طلا - آب انگور را گویند که بعد از جوشیدن زیاده از
یک شلث بماند *

(۳) مسکر - این آب خام خرمای تازه است *
(۴) نقیج زبیب - کشمش خشک یا منقعه را بآب تر کرده
می سازند این قسم آخر اگر نشه پیدا کند حرام می
باشد *

(۵) بنگ و چرس و افیون حرام است - اگر مسکر شود
سوائے آنها هر چیزے که نشه میدهد نارواست -
(۶) در باب تمباکو اختلاف است خوبتر همین است - که

این را هم نکشند *

(۷) بیان ظروف - ظروفیکه از نقره یا طلا ساخته

می باشد استعمال آن حرام است *

(۸) بیان لباس - هر جامه که تار و پود آن از ابریشم

باشد آن را حریر گفته می شود - پوشیدن آن زنان را

جائز است و مردان را حرام - اما اگر حاشیء لباس بقدر

چهار انگشت عریض از حریر باشد صحیح است - مرد را

تجیه حریر یا نهالی استعمال کردن جائز است - هر جامه

که تار آن ابریشمی باشد و پود آن غیر ابریشمی پوشیدن

آن در جنگ جائز است - لیکن در دیگر حالت ها مکروه

است - از پوست درنده ها لباس و فرش ساختن مکروه

است - زنان را جامه از هر رنگ پوشیدن جائز است -

برای مردان جامه سفید از همه خوبتر است - جامه معصف

و زعفرانی مکروه است - دیگر رنگ ها قباحه ندارد - لیکن

سُرخ خالص مکروه است - لباس فاخره نباید پوشید - و

نه آن جامه که بسیار طویل باشد و ازان اظهار غرور و

تجبر کرده باشد- یا آن خلاف عادت اهل شهر خود باشد-
و مسنون نباشد- لیکن حسب لیاقت و استطاعت خود
از پوشیدن جامه عمده و پاکیزه ممانعت نیست- زیر جامه
و غیره را از شتالنگ پایان کردن و عید سخت دارد-
غرض از لباس ستر عورت و جسم را از گرمی و سردی
محفوظ داشتن است- لهذا همواره چنین لباس باید
پوشید که ازان حصول این اغراض منظور باشد- اگر
از پوشیدن جامه بدن یا خصوصاً آن حصه بدن که عورت
گفته می شود برهنه ماند یا تکلیف گرمی و سردی رفع نشود
پوشیدن آن لباس درست نیست + زنان را لباس
مردان و مردان را لباس زنان نباید پوشید- جامه دریده
که ازان کشف عورت شود پوشیدن آن روا نیست-
ابتداءً پوشیدن لباس از جانب راست باید کرد-
وقت پوشیدن بِسْمِ اللّٰهِ خواندن و بعد پوشیدن شکر
خداے تعالیٰ بجا آوردن از ضروریات است- زیور طلا
و نقره پوشیدن زنان را درست است- لیکن مردان

را حرام است - اما وقت ضرورت مرد را اجازت است
که انگشتری نقره بپوشد - انگشتری از سنگ و آهن
و برنج نباید ساخت *

(۹) آداب خفتن - وقت خواب کردن این کارها

از مستحبات است :-

(۱) چراغ را خاموش کردن -

(۲) ظرف آب را سرپوش کردن -

(۳) دروازه را بند کردن -

(۴) اگر چیزی خورده باشد دهن را پاک کردن - اولی

آتش که وضو کرده شود -

(۵) بر پهلوی راست روی خود را سوخته قبله کرده

خواب کردن - لیکن اگر بر پشت دراز شده قدرت

خدای پاک را که در آفرینش اجرام فلکیه بنظر می

آید در دل خود فکر کنان بخواب بروند جائز است -

بر روی خوابیدن مکروه است *

حضرت تقدس مآب نبوی علیه افضل الصلوة

وَ اَتَمُّ التَّسْلِيمِ وَ التَّحِيَّاتِ وَ تِوَقْتُ خَوَابِ كِرْدَنِ دَرَسْت
خود را زیر زحساره مبارک نهاده میخوانند اَللّٰهُمَّ بِرِسْمِكَ
اَمُوْتُ وَ اَحْيٰی - و چون بیدار می شدند - میگفتند -
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَاَنَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا
وَ اِلَيْهِ النُّشُوْرُ ۝

(۱۰) آداب مجلس - در مجلس کسی را از جای او
خیزانیدن و در جای او نشستن درست نیست - اما اگر
کسی به مرضی خود بنخیزد جای او نشستن گناه نیست -
لیکن اگر او باز بجای خود بیاید او مستحق است که بر
جای خود بنشیند - در مجلس هر جای که جای باشد -
باید نشست - اگر دو کس با یکدیگر نشسته باشند - بغیر
رضای آنها مابین آنها نباید نشست - اهل مجلس را
شاید که چون شخصی بیاید که در آن مجلس بنشیند - درست
بنشینند که برای او هم جای شود - بهترین مجلس همان
است که در آن مردمان بجای خود درست نشسته
باشند و ذکر خدا و رسول او کرده شود - و مجلسی که در آن

ذکر خداے تعالیٰ و رسول او نباشد و بجای آن سخنان
بیهوده و لغو کنند. آن بدترین مجلس است. اگر مردمان
بصورت حلقه نشسته باشند در جائیکه در وسط آنها
خالی است نشستن جائز نیست +
(۱۱) سنت های بدن - سنت های متعلقه بدن

این است :-

(۱) غرغره کردن -

(۲) در بینی آب انداختن -

(۳) مسواک کردن -

(۴) سبالت بریدن -

(۵) ریش را گذاشتن که طویل شود - از تراشیدن و بریدن
آن احتراز کند +

(۶) موهای زیر ناف تراشیدن -

(۷) موهای بغل گرفتن -

(۸) ناخن بریدن -

(۹) به آب استنجا کردن -

(۱۰) ختنه کردن -

(۱۱) موهای سر چیزی تراشیدن و چیزی نه تراشیدن در
نیست +

(۱۲) موهای سر را شستن و آنها را به دو حصه کرده
مابین آنها فرق داشتن سنت است +

(۱۳) کارهای جانب راست و چپ - این کارها

را بجانب راست باید کرد -

(۱) گرفتن چیزهای پاک -

(۲) خوردن و نوشیدن -

(۳) مصافحه -

(۴) ابتداء وضو -

(۵) پیزار پوشیدن -

(۶) جامه یا پوشیدن -

(۷) در آمدن در جای های مبارک و مقدس - مثل

مسجد و غیره +

(۸) خط و مکتوب نوشتن و دادن +

این کار را بجانب چپ باید کرد :-

(۱) دور کردن چیز نجس -

(۲) چرک و غیره را دور کردن -

(۳) بینی را پاک کردن -

(۴) استنجا کردن و غیره - بحالت عذر خلافت این کردن

جائز است *

چون همراه کسی از خود که بزرگتر باشد بروند باید که پس

او در جانب راست باشند و اگر رفیق راه از خود بدرجه کمتر

باشد باید که خود پیش باشند و او را در پس جانب راست

بمانند. جانب چپ را همواره خالی باید گذاشت - تا آب

دهن بآن طرف اندازند *

(۱۳) خصائل مکروهه - ازین خصائل مکروهه بسید احتراز

باید کرد :-

(۱) صغیر زدن -

(۲) هر دو دست با هم زدن -

(۳) از انگشت با صدا بر آوردن -

- (۴) در راه چیزے خوردن -
(۵) در جماعت یا مجلس پاے دراز کردن -
(۶) دیگران را حقیر شمرده بخور و تبحر تکیہ کردن -
(۷) جامہ ماے نہایت دراز پوشیدن -
(۸) خندہ تمقہ کردن -
(۹) بغیر ضرورت باواز بلند سخن کردن -
(۱۰) زود زود رقتن بیوقار -
(۱۱) بغیر خوف خدا باواز بلند گریہ کردن -
(۱۲) روبروے مردم چرک را از جسم دور کردن -
(۱۳) در میز و مانند این چنین جاها حرف زدن یا سلام گفتن یا جواب سلام دادن -
(۱۴) در نزد مردمان بے عذر سر برہنہ کردن -
(۱۵) غیر عورت بدن کہ برہنہ کردن آن محض حرام است دیگر حصہ بدن را بے ضرورت برہنہ کردن -
(۱۶) مسجد - مسجدہا براے ذکر خداے تعالیٰ و نماز خواندن و قرآن شریف خواندن و تدریس و وعظ

کردن و نصیحت کردن میباشد - لهذا در آنها همین کارها
مابعد را نباید کرد :-

(۱) جنگ و جدال کردن -

(۲) خرید و فروخت کردن -

(۳) چیز گم گشته را طلب کردن - و کارهای خلاف
شرع کردن درست نیست +

مسجد را صاف و پاکیزه باید داشت آب دهن و
بول و براز کردن و آب بینی یا کدام دیگر نجاست
را انداختن جائز نیست - لیکن بغیر ضرورت بچه بے تمیز
و دیوانه و بهائم را بردن مکروه است - پیاز و سیرویا
دیگر چیز بد بو را خورده بمسجد رفتن درست نیست - و
اگر بو دور شود مضائقه ندارد +

(۱۵) درود - مراد از درود این است که آدمی برا
جناب تقدس مآب نبوی علیه الصلوة و السلام
از جناب کبریاے الله تعالی جل شانه رحمت
به طلبید - در تمام عمر یکبار درود خواندن فرض است -

و ازین زیاده خواندن سنت است و بکثرت خواندن
ثواب عظیم دارد *

درود را درین مقامات باید خواند:-

(۱) در نماز بعد از تشهد -

(۲) پیش از دعا و پس دعا -

(۳) وقت گفتن یا شنیدن یا نوشتن نام مبارک آنجناب
تقدس مآب -

(۴) در نماز جنازه -

(۵) در خطبه ها و کتابها بعد از بسم الله و الحمد لله *

(۱۶) کبائر - لفظ کبائر جمع کبیره است - و مراد از آن

گناه کبیره است - علما در تعریف و تعداد آن اختلاف

دارند - بعضی آنجمله کارها که حق تعالی جلّ شأنه در کلام

پاک خود از آنها منع فرموده است گناه کبیره گفته است -

و نزد بعضی کبیره آنست که سزاء آن در دوزخ داده می

شود - یا در دنیا از روی قوانین شریعت مبارکه داده می

شود - تعداد آنها سه و چهار و هفت و نه و هفده و هشتاد

باختلاف گفته اند- لیکن بعضی علما باتفاق گفته اند که
گناهان کبیره این است :-

(۱) شرک کردن -

(۲) برگناه صغیره اصرار کردن -

(۳) از رحمت خداوند تعالی نا امید شدن -

(۴) از عذاب الله تعالی جلّ شأنه ترسیدن -

(۵) شهادت دروغ گفتن - یا کج کار را تهمت زنا کردن -

(۶) قسم دروغ خوردن - و مراد ازان اینست که بمدد قسم

دروغ را راست و راست را دروغ بسازد یا مال

کدام مسلمانی را بغیر حق بمدد قسم بگردد - اگر چه

یک مسواک باشد -

(۷) سحر -

(۸) خمر یا کدام دیگر چیز نشاء دار را استعمال کردن -

(۹) مال یتیم را خوردن به ظلم -

(۱۰) ربا گرفتن -

(۱۱) کسے را ناحق کشتن -

(۱۲) دزدیدن -

(۱۳) نافرمانی والدین کردن -

(۱۴) برادر مسلمان را دشنام دادن -

(۱۵) غیبت -

(۱۶) دروغ -

(۱۷) سخن چینی کردن - و غیر آن چند چیز دیگر نیز

گناه کبیره است - که ذکر آن انشاء الله تعالی

در کتابهای کلام می آید +

صغائر - لفظ صغائر جمع صغیره است - و مراد

از آن گناه است که کبیره نباشد +

تمت الرسالة الثالثة بالنحو والعافية في شهر
شعبان المعظم ۱۳۲۶ هـ

العبد المذنب عبد العلي عجمي تحرير نمود

هو الله تعالى

نقل تصدیق قاضی القضاة افغانستان

این رساله از ابتدا الی انتها ملاحظه و مطالعه
شد - همه مسائل آن با فقه شریف حنفی مطابق بوده
صحیح و درست است

الراقی دس تختہ
سعد الدین سید غلام محمد ملا نظام الدین
قاضی القضاة رئیس محفل میزان قاضی محکمہ عسکر
التحقیقات شرعیہ

ملا عبد المجید ملا سید احمد
نائب دار القضاة کابل نائب دار القضاة کابل

